

جستاری تفسیری در حلیت ذبیحه کتابی

محمدجواد عنایتی‌راد*

چکیده

آیه ۵ سوره مائدہ از جمله آیاتی است که در بحث حلیت ذبیحه اهل کتاب مورد اختلاف مفسران است. در این آیه شریفه به حلال بودن طعام اهل کتاب برای مسلمانان تصریح شده است: «و طعام الذين اوتوا الكتاب حل لكم». طعام، از نظر لغویون به معنای ذبیحه یا اعم از ذبیحه است. اما در روایات تفسیری درباره چیستی طعام در آیه مذکور، تعارض وجود دارد؛ بخشی از روایات آن را به معنای ذبیحه اهل کتاب دانسته‌اند و در مقابل، بخش دیگری از روایات آن را به حبوب تفسیر نموده‌اند. این مقاله پس از بررسی‌های تفسیری، تفسیر طعام به حبوب را از باب ذکر مصادق طعام می‌داند. در صورت عدم پذیرش این نظر و باقی ماندن تعارض در روایات، این دو دسته از روایات متعارض از درجه اعتبار ساقط می‌گردند. در این هنگام باید به ظاهر آیه رجوع نمود و یا اینکه روایات حلیت ذبیحه را به جهت داشتن تطابق با آیه، دارای رجحان دانست.

واژگان کلیدی

آیه ۵ مائدہ، طعام اهل کتاب، ذبیحه کتابی، حبوبات اهل کتاب، روایات تفسیری.

enayati1426@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۱۱

*. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۲

مقدمه

روزآمدی احکام دینی و فهم‌نو از قرآن مبتنی بر قواعد صحیح، از بایسته‌های زندگی معاصر در جهان امروز است. جهانی که به دهکده تبدیل شده و در آن اربابان ادیان و صاحبان اندیشه در کنار هم زیست می‌کنند و بر سر یک سفره از موائد یکدیگر بهره می‌برند، سهولت دینی همراه با احترام به هم از یک سو و دقت از بهره بردن از تغذیه سالم و پاک از سوی دیگر از لوازم اولیه این ترابط است. جستار پیش‌رو تاملی است کوتاه در آیاتی که از آنها، حیلت ذیحه نامسلمان، استفاده می‌گردد. نخست به سوره‌هایی که در آنها آیاتی درباره حرام و حلال بودن گوشت‌ها آمده به ترتیب نزول اشاره می‌شود که عبارتند از:

آیات ۱۱۴ و ۱۱۵ سوره نحل؛ که در مکه نازل شده است.

آیات ۱۱۸، ۱۱۹ و ۱۲۱ سوره انعام؛ که در مکه و پس از سوره نحل نازل شده است.

آیه ۱۷۳ سوره بقره؛ که در مدینه و در آغاز هجرت نازل شده است.

آیات ۱ تا ۵ سوره مائدہ؛ که در مدینه و در اواخر عمر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است.

الف) آیات سوره نحل

فَكُلُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اشْكُرُوا وَاعْمَلُوا إِنَّمَا حَرَمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ (نحل / ۱۱۴ و ۱۱۵)

پس، از آنچه خدا روزی شما نموده، در حالی که حلال [او] پاکیزه است بخورید؛ و نعمت خدا را سپاس گویید، اگر شما تنها او را می‌برستید. [خدا، تنها (خوردن) مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که [به هنگام سر بریدن، نام] غیرخدا بر آن بانگ زده شده، بر شما حرام کرده است؛ و [لی] کسی که ناچار شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد (خدا آنها را می‌بخشد چرا که) خدا بخشنده و مهربان است.

در ارتباط با موضوع، توضیح نکات زیر لازم است:

۱. انما در این آیه و نیز در آیه شریفه ۱۷۳ سوره بقره دلالت بر حصر حقیقی دارد (رك: استرآبادی، بی‌تا: ۴۱۷ و صادقی تهرانی، ۱۴۱۹: ۳۸۰) نه اضافی؛ یعنی در آیه حرام‌ها در چهار چیز مخصوص شده و غیر از اینها چیزی حرام نمی‌باشد. این حصر در سوره مائدہ به نحو روشن‌تری بیان شده است: **أَحِلَّ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُئْثِلُ عَلَيْكُمْ**. (مائده / ۲) براساس این آیه، همه بهائیم به جز مواردی که حکم‌ش بیان شده، حلال شمرده شده است و ظهور الا استثنایه، در حصر حقیقی روشن است و به ادعای

بعضی، مفسران اجماع نمودند بر این که مراد از «ما يتلى» در این آیه، مفاد آیه ۳ سوره مائدہ است که در آن نیز همین چهار مورد آمده است با این شرح که منخقه و لواحقش از مصادیق میته هستند.

۲. مفهوم میته؛ میته در لغت به حیوانی گفته می‌شود که خودبه‌خود بمیرد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۲ / ۹۲ - ۹۱) اما در اصطلاح آیات و فقه، میته حیوانی است که بر اثر حادثه کشته شده یا به خودی خود مرده و یا بر وجه غیر شرعی ذبح شده است. (رک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۸۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱ / ۱۹۶ - ۱۹۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۶۰ / ۴؛ یزدی، ۱۴۰۹: ۶۰)

البته واژه میته در فقه بیشتر به معنای اخیر - در برابر حیوان تذکیه شده - به کار رفته است و به همین معنا نیز در روایات آمده است (رک: حر عاملی، ۱۴۰۹ / ۳: ۴۸۹) جصاص می‌نویسد: المیة فی الشرع اسما حیوان المیت غیر المذکوی و قد یکون میته بآن پوت حتف انفعه من غیر سبب لآدمی فیه و قد یکون میته لسبب فعل آدمی إذا لم يكن فعله فیه على وجه الذکاة المبیحة له. (جصاص، ۱۴۰۵: ۱ / ۱۲۴) ممکن است گفته شود تعمیم میته بر حیوان تذکیه نشده، صحیح نیست؛ زیرا خداوند «ما أهْلَ لَغْيَرِ اللَّهِ بِهِ» را در آیه بالا قسمی مردار قرار داده است در حالی که بنابر تعریف اصطلاحی، داخل در مردار محسوب می‌شود. (رک: آیتی، ۱۳۸۴: ۱۱۲) در پاسخ می‌توان گفت حیوانی که به صورت طبیعی مرده، میته طبیعی و حیوانی که تذکیه نشده، میته عارضی است و استعمال کلمه میته در هر دو قسم یا به عنوان حقیقت شرعیه و یا متشرعه جریان داشته است چنان که در روایات متعدد، (رک: حر عاملی؛ همان) میته به معنای غیر مذکوی آمده است و از آنجا که بسیاری از مردم زمان نزول قرآن، نمی‌دانستند که اگر حیوانی برای غیر خدا ذبح شود مصدق میته است، تصریح به حرمت آن شده است. چنان‌که در آیه ۳ سوره مائدہ در کنار ذکر میته به مصادیق میته: «الْمُنْخَقَةُ وَ الْمَوْقُوذُ وَ الْمُتَرَدِّيُّ وَ الْتَّطِيَّةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَرْتُمْ وَ مَا ذُبَحَ عَلَى الثُّصُبِ وَ أَنْ شَتَّقْسُمُوا بِالْأَرْضَ» تصریح شده است و نمی‌توان از ذکر جداگانه آنها قسمی میته بودن آنها را نتیجه گرفت. از این‌رو طبیع در تفسیر خود به این نکته تصریح می‌کند با این که «ما اهل لغیر الله» مصدق میته است اما چون میان مشرکان این نوع ذبح رایج بوده است به خصوص ذکر شده است. (طبیب، ۱۳۷۸: ۸ / ۲۰۲)

۳. مفهوم ما اهل لغیر الله به؛ اهلال به معنای بلند کردن صدا است و اهلال محرم به احرام، رفع صوت و بلند نمودن صدا به تلبیه است و اهلال طفل هنگام ولادت، بلند کردن صدا به گریه است. (رک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۴۶۶؛ جصاص، ۱۴۰۵: ۱ / ۱۵۵) اما برخی نیز اهلال را به معنای ابتدای شروع در کار دانسته‌اند چه همراه با ذکر نامی باشد یا نباشد. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۸ / ۵)

طبیسی درباره معنای اهلال ذیحه به بیان دو قول پرداخته است:
یک. بیشتر مفسرین می‌گویند اهلال ذیحه؛ یعنی به هنگام ذبح حیوان نام غیر خدا ذکر شود. (همان)

دو. جمعی گویند اهال ذیحه به معنای آن است که حیوانی برای غیر خدا (بت و امثال آن) ذبح شود. (همان)

طبرسی (۱۳۷۲: ۴۶۷)، بلاغی (۱: ۱۴۲۰ / ۱: ۱۴۸)، طیب (۱: ۱۳۷۸ / ۲: ۲۹۹) و جصاص (همان) قول نخست را برگزیده‌اند اما جمعی دیگری از مفسران مانند طباطبایی (۱: ۱۳۷۴ / ۱: ۶۴۵) معنای دوم را ترجیح داده‌اند ایشان می‌نویسد: «اهال براي خدا، معنايش اين است که حیوانی را برای غیر خدا مثلاً برای بت‌ها قربانی کنند.» صادقی نیز می‌گوید: گاهی اهال ذیحه برای غیرخدا؛ یعنی ذیحه برای غیرخدا ذبح گردد چه نام غیرخدا مانند بت ذکر شود و چه ذکر نشود:

و قد تشمل «أَهْلُ لِغْيَرِ اللَّهِ» ما ينوي ذبحه لغير الله مهما لم يهل باسمه حيث الإهلال هو البداية في أمر سواء افتحت بذكر شيء أم لم يفتح كما الاستهلال لا يضمن كلاما. (همان)

وی در ادامه می‌گوید همین معنا مورد تایید روایت عبدالعظيم حسنی از امام جواد^{علیه السلام} است «قال: سأله عما أهل لغير الله به؟ قال: ما ذبح لصنم أو وثن أو شجر حرم الله ذلك كما حرم الميتة» (جویزی، ۱: ۱۴۱۵ / ۵۸۵) سپس وی در شرح روایت می‌گوید: «ما أهل» یعنی آنچه برای غیر خدا ذبح شود اعم از این که نام غیر خدا را ذکر کند یا نکند. گویا به نظر اینان ذکر نام غیرخدا در معنای «ما أهل» از باب غلبه بوده است؛ چراکه غالباً ذبح برای غیرخدا همراه با ذکر نام اوست. سپس در ادامه می‌نویسد: «و منظور از غیرخدا فقط شامل بت نیست بلکه شامل اسماء انبیا و اولیا نیز می‌شود.» (صادقی تهرانی، همان) البته این بیان با جواز نذر و ذبح ذیحه برای امامان^{علیهم السلام} منافقانی ندارد؛ زیرا غایت این امور برای خدا است، چنان که امام خمینی در تعریف نذر نوشته است: «النذر هو الالتزام بعمل لله تعالى؛ نذر آن است که انسان ملتزم شود به انجام کاری برای خداوند متعال» (امام خمینی، بی‌تا: ۲ / ۱۱۶) بر این اساس مقصود از نذر برای امامان^{علیهم السلام} التزام نذر کننده بر انجام کار خیر برای خداوند است که ثواب آن را به امام^{علیهم السلام} هدیه می‌نماید. نه اینکه مقصود او، نذر و یا ذبح برای غیرخدا است.

به نظر می‌رسد در ترجیح قول اول می‌توان گفت اگر در تحقق معنای اهال؛ بلند کردن صدا دخالت داشته باشد چنان که بیشتر مفسران گفته‌اند، نیت و قصد ذکر نام، کافی نمی‌باشد.

ب) آیات سوره انعام

فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُثُرْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ * وَ مَا لَكُمْ أَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ قَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرْرُتُمْ إِلَيْهِ... * وَ لَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ

يُذْكُرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ. (انعام / ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۱)

پس اگر به آیات او ایمان دارید، از (گوشت) آنچه نام خدا (به هنگام سر بریدن) بر آن برد شده، بخورید. شما را چه شده که از (گوشت) آنچه نام خدا بر آن برد شده، نمی خورید؟! و حال آنکه به یقین، (خدا) آنچه را بر شما حرام کرده، برایتان تشریح نموده است؛ مگر آنچه را که به (خوردن) آن ناچار شدید (که در این صورت حرام نیست؛ ... و از (گوشت) آنچه نام خدا بر آن برد نشده، نخوریدا و قطعاً این (کار) نافرمانی است.

در تحلیل این آیات، توجه به نکات ذیل لازم است:

- محور اصلی این آیات آن است که می فرماید ذبیحه ای که نام خدا بر آن برد شده حلال و در صورت عدم ذکر، حرام است. علامه طباطبایی می نویسد:

عنایت اصلی (در این آیات) متعلق به همین دو جمله «فکلوا...» و «لا تاکلوا...» است، و جملات دیگر به تبع آن دو جمله ذکر شده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴ / ۷ : ۴۵۸)

نکته قابل توجه آن است که حکم وحوب تسمیه در این آیات مربوط به حدود سال چهارم بعثت در مکه می باشد اما از هنگام نزول سوره نحل و زمزمه هجرت، تا پایان دوران رسالت نبوی ﷺ تنها بر محور یک موضوع می چرخد و آن اینکه گوشت حیوان حلال گوشتی که به نام بتها و یا برای بتها سر بریده می شود، حرام است. (رهبری، ۱۳۸۱ : ۸۶)

۲. دو جمله «ما أَهِلٌ لغير الله» (در آیه ۴ سوره مائدہ) و «لا تاکلوا مَا لَمْ يَذْكُرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ»، مصدق فسق شمرده شده است. فسق در لغت و شرع به معنای خروج از طاعت و انجام معصیت است و معنای اصلی آن خروج چیزی از چیزی به صورت نادرست است و گاه مراد مطلق خروج است. عرب هنگامی که خرما از پوستش جدا می گوید خرما فاسق شد. (فیومی، بی تا: ۲ / ۴۷۳) بنابراین فسق در مورد ذبیحه به معنای خروج از حلیت است که ملازم با حرمت می باشد و جمله «انه لفسق» بیان علت حکم تحریم آن است؛ یعنی خوردن ذبیحه ای که بر آن نام خدا برده نشده چون مصدق خروج از طاعت خدا است، حرام است. علامه طباطبایی در این باره می نویسد:

جمله «وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ ...» نیز نهی مجبور را تعلیل نموده ثبیت می کند و تقدیر جمله «انه لفسق» در حقیقت چنین است: «خوردن از گوشت میته و گوشتی که در هنگام ذبح اسم خدا بر آن برد نشده فسق است، و هر فسقی اجتنابش واجب است پس اجتناب از خوردن چنین گوشتی نیز واجب است.» (طباطبایی، همان: ۴۵۹)

شاهد دیگر در ملازمت فسق با حرمت آن است که در سیاق بیان محترمات آمده است؛ البته این در صورتی است که مرجع ضمیر در کلمه «انه» اکل باشد، چنان‌که بیشتر مفسران گفته‌اند و احتمال دارد مرجع ضمیر، عدم ذکر نام خدا باشد؛ یعنی عدم ذکر خدا بر ذیبحه مصدق فسق است.
(رك: سمرقندی، بي: تا: ۱ / ۴۷)

از تعلیل دو جمله «ما اهل ...» و «لاتاکلوا ...» به فسق روشن می‌گردد که اگر بر ذیبحه از روی علم و آگاهی نام خدا برده نشود و یا ذیبحه برای خدا ذیبح نشود، حرام است اما اگر از روی جهله یا فراموشی و سهو، بر ذیبحه نام خدا ذکر نشود و یا نام غیر خدا بر آن برده نشود؛ مصدق فسق نمی‌باشد و از شمول نهی خارج می‌باشد. از این‌رو جمعی از مفسران و فقهان ذیبحه مسلمان را در صورت فراموشی ذکر نام خدا به هنگام ذیبح، حلال دانسته‌اند؛ زیرا مصدق فسق نبوده و فراموشکار فاسق نمی‌باشد. ابن‌عربی به همین نکته تصريح و می‌نویسد:

النَّاسِ لِلتَّسْمِيَةِ عَلَى الذِّيْبَحَةِ فَإِنَّهَا لَمْ تُحَرِّمْ عَلَيْهِ لَانَ اللَّهُ تَعَالَى قَالَ: وَ إِنَّهُ لِغَسْقٌْ وَ لَيْسَ النَّاسِيَ فَاسْتَأْتِ يَا جَمَاعَ، فَلَا تُحَرِّمْ عَلَيْهِ. (ابن‌عربی، بي: تا: ۲ / ۷۵۱)

جصاص نیز می‌نویسد:

ابن‌عباس، علی علیه السلام، مجاهد و گروه‌هایی مالکیه و حنفیه معتقد‌ند درصورتی که ذکر نام خدا بر ذیبحه توسط مسلمان فراموش شود ذیبحه حلال است.
(جصاص، ۱۴۰۵ / ۴ : ۱۷۱)

۳. احتمال برداشت دیگری نیز از این آیات می‌رود و آن این که آیات مذبور، دلالتی بر واجب بودن نام خدا ندارند؛ زیرا در نقش اعرابی «واو» در جمله «وانه لفسق» به گفته اهل ادب، سه احتمال داده شده است: حالیه، عاطفه و مستانفه و بنا بر انتخاب هر یک، این آیات تفسیر مختلفی پیدا می‌کند. (دعاس، ۱۴۲۵ / ۱ : ۳۳۲)

اگر جمله «وانه لفسق» عطف باشد، به منزله علت نهی «لاتاکلوا» است. همان‌طور که ذکر شد دلالت آیه بر حرام بودن ذیبحه‌ایی که نام خدا بر آن برده نشده، تمام است؛ و اگر واو عاطفه باشد ممکن است جمله «انه لفسق» جزء علت حرمت باشد؛ یعنی عدم ذکر نام خدا به ضمیمه فسق با هم علت حرمت باشد و اگر یکی به تنها‌یی باشد حرمت تحقق نمی‌یابد.

اما طبق احتمال قوی دیگری که جمع زیادی از مفسران و ادبیان داده‌اند جمله «وانه لفسق» جمله حالیه است، در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: «از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است

در حالی که آن چیز فسق هم باشد، نخورید.» واژه فسق افرون بر این آیه در دو آیه دیگر از قرآن نیز آمده است که فسق را به «ما أَهْلُ لِغْيَرِ اللَّهِ بِهِ» معنا کرده است، چنان که در سوره انعام می‌فرماید:

قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ حِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أَهْلُ لِغْيَرِ اللَّهِ بِهِ . (انعام ۱۴۵)

بگو: «در آنچه به سوی من وحی شده، هیچ (غذای) حرامی بر خورندهای که آن را می‌خورد، نمی‌باشم؛ جز اینکه مرداری باشد یا خون ریخته شده، یا گوشت خوک؛ چرا که این (ها) پلید است، یا (حیوانی که) از روی نافرمانی، [به هنگام سر بریدن، نام] غیر خدا بر آن بانگ زده است.»

در این آیه نیز از محترمات مذکور در سوره نحل یاد کرده است با این تفاوت که برخی از آنها را توضیح می‌دهد. مثلاً خون بیرون ریخته شده حرام و گوشت خوک پلید است. سپس حرام بودن فسق را بیان کرده و آن را با عطف بیان توضیح داده است: فسق آن چیزی است که به نام غیر خدا ذبح شود. از این آیات معنای فسق در خودنی‌ها فهمیده می‌شود و همین معنا قرینه تفسیر جمله «و انه لفسق» در آیه مورد بحث قرار داده می‌شود که منظور از آن نام بردن از غیرخدا بر ذبیحه است. نتیجه چنین می‌شود: از آن گوشت‌هایی که هنگام ذبح، نام غیرخدا بر آن برده شده نخورید؛ یعنی آنچه سبب حرام بودن می‌شود گفتن اسم غیرخدا بر ذبیحه است. جصاص بر این نکته در احکام القرآن تصریح و می‌نویسد:

ان إِبَاحة طَعَام أَهْل الْكِتَاب مَعْقُودَة بِشَرِيْطَة أَن لَا يَهْلُوا لِغَيْرِ اللَّهِ إِذْ كَان الْوَاجِب عَلَيْنَا استعمال الآتَيْنِ بِجَمْعِهِمَا فَكَأَنَّهُمْ قَالُوا «وَ طَعَامُ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ مَا لَمْ يَهْلُوا بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ.» (جصاص، ۱۴۰۵ / ۱) (۱۵۵ / ۱۵۵)

بر این اساس آیات فوق با آیات سوره نحل همانگ می‌شوند. موید دیگر این احتمال (حالیه بودن) آن آن است که جمله «و انه لفسق» خبری و جمله «و لا تأكلوا ما لم يذكر اسم الله عليه» انشایی است و عطف خبر بر انشا در علم بیان ممنوع است. (عاملی، ۱۴۱۳: ۱۱ / ۴۵۵) به نظر می‌رسد متناسب این سیاق، آن است که نهی «لا تأكلوا» تنزیه‌ی باشد نه تحریمی و تسمیه در هنگام ذبح مستحب باشد نه واجب، همان‌گونه که هنگام نوشیدن و یا خوردن چیزی چنین است. (بنگرید به: همان)
۴. طبرسی در ذیل آیه «فَكُلُوا مَا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ» می‌نویسد: «این آیه دلالت دارد بر این که یاد نام خدا هنگام ذبح واجب است و نیز دلالت دارد بر اینکه خوردن ذبیحه‌های کفار جائز نیست»

(طبرسی، ۱۳۷۲: ۴ / ۵۵۲) در نقد کلام ایشان می‌توان گفت آیه تنها بر حلال بودن ذبیحه‌ای که نام خدا بر آن ذکر شده دلالت دارد و هیچ‌گونه دلالتی بر اسلام ذبح کننده ندارد. از مجھول آوردن «ذکر» و «لم یُذْكُر» دانسته می‌شود که ذبح کننده هر شخصی می‌تواند باشد و مهم آن است که نام خدا برده شود مگر این که اثبات شود میان اعتقاد نام برنده به خدا و ذکر نام خدا از نظر عرف و زبان محاوره تلازم است و اثبات این تلازم محل تردید است.

ج) آیات سوره بقره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُثُّرَ إِيمَانًا حَرَمَ عَلَيْكُمُ الْمُبْتَدَأَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِتْرِيرِ وَ مَا أُهْلَكَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ. (بقره / ۱۷۳ - ۱۷۲)

این آیات سوره بقره که در مدینه و در آغاز هجرت پیامبر اکرم ﷺ نازل شده با آیات سوره نحل مشابهت کامل دارد و فاقد نکته اضافی است و نتیجه می‌شود که حکم گوشت‌های خوردنی از اوایل بعثت تا اوایل هجرت ثابت مانده است. برخی از نکات این آیه شریفه بدین شرح است:

الف) امر در آیه (کلو) مفید ابا حمه است.

ب) ملاک در ابا حمه خوردنی‌ها طیب و پاکیزه بودن آنهاست. طبیعی است تشخیص طیب بودن با توجه به اینکه یک اصطلاح خاص شرعی نیست بلکه در همان معنای متعارف خود استعمال شده، مانند تشخیص سایر موضوعات به عهده عرف است. (آیتی، ۱۳۸۴: ۱۱۲) و تفسیر آن به حلال توسط بعضی از مفسران از باب تطبیق و ذکر مصدق است؛ در تفسیر مجمع‌البيانات ذیل آیه: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ» طیب به حلال تفسیر شده است. به همه پیامبران الهی دستور داده شده تا اهل غذای حلال باشند. زمخشری نیز در تفسیر طیبات می‌نویسد:

منظور از طیبات عبارت‌اند از: چیزهایی (غذاهایی) که حلال باشند و نیز دل‌پسند و مطابق با طبع و میل باطنی ما باشند و حلال آن غذایی را گویند که در تهیه آن هیچ‌گونه معصیت الهی صورت نگرفته باشد. (زمخشری، ۳: ۱۴۰۷ / ۱۹۰)

- ج) در این آیه نیز حیوان میته و حیوانی که برای غیر خدا ذبح شده، تحریم گردیده است.
- د) حکم حرمت در ظرف اختیار و عدم اضطرار است، و در صورت اضطرار حکم حرمت برداشته می‌شود.

د) آیات سوره مائدہ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِذْ أَخَلْتُمْ لَكُمْ بِهِمْ أَنَّعَامَ إِلَّا مَا يُنْهَا عَلَيْكُمْ * حُرْمَتْ عَلَيْكُمُ الْمِيَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخَنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمَوْقُوذَةُ وَ الْمُتَرَدِّيَةُ وَ الظَّلِيقَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّيْعُ إِلَّا مَا دَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى التَّصْبِ وَ أَنْ سَتَّسْمِعُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقُ الْيَوْمِ يَسِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشُوْهُمْ وَ اخْشُوْنِ ... * الْيَوْمُ أَحِلٌّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ (مائدہ ۱، ۳ و ۵)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به قراردادها وفا کنید. (گوشت و جنین) دامهای زبان بسته برای شما حلال گردیده، مگر آنچه (حکم‌ش) بر شما خوانده می‌شود. ... بر شما حرام شده است: (خوردن) مردار و خون و گوشت خوک و آنچه [به هنگام سر بریدن، نام] غیر خدا بر آن بانگ زده شده و (حیوانات) خفه شده و بر اثر زدن (یا بیماری) مرده و از بلندی افتاده و جان سپرده و به ضرب شاخ کشته شده و آنچه درسته (از آن) خورده - مگر آنچه را (زنده دریابید و سر ببرید - و آنچه بر (آستان) بتهای سنتگی سر بریده شده است، و (نیز) تقسیم کردن (گوشت حیوان) به وسیله چوب‌های شرط‌بندی؛ این (کارها همگی) نافرمانی است. - امروز، کسانی که کفر ورزیدند، از (زوال) دین شما نالمی‌شدند؛ پس، از آنها نهراستید؛ و (از مخالفت با من) بهراستید! ... امروز، (همه) پاکیزه‌ها برای شما حلال شده و غذای کسانی که به آنان کتاب (الهی) داده شده، برای شما حلال، و غذای شما برای آنان حلال است.

نکات

- براساس روایت امام باقر ع سوره مائدہ به ویژه آیات نخستین آن، در ماههای آخر حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است. (بحرانی، ۱۴۱۶ / ۲: ۲۱۳) آیات اولیه این سوره در حادثه غدیر نازل گشته است؛ زیرا مقصود از «الیوم» در آیه ۳ و ۴ مائدہ مربوط به روز غدیر سال دهم در حجه‌الوداع می‌باشد. (جصاص، ۱۴۰۵ / ۳: ۳۲۱؛ قنوجی، بی‌تا: ۲۴۴) در ادامه قنوجی در حسن تکرار کلمه الیوم، در این دو آیه می‌نویسد: «لَا كَرَلِلتَّاكِيدِ وَ لَا خِلَافَ الْاَحَدَاتِ الْوَاقِعَهُ فِيهِ» (همان) و تفسیر الیوم به زمان نزول آیه که ابن عربی و جمع دیگری از مفسران گویند (کیا هراسی، ۱۴۰۵ / ۳: ۲۷؛ سبزواری، ۱۴۱۹ / ۱۱۲) با تفسیر مختار چندان تفاوتی ندارد؛ زیرا زمان نزول مصادف با ابلاغ امامت علی ع در روز غدیر بوده است.
- اگر از آیه ۱۲۱ انعام و جوب تسمیه بر ذبیحه استفاده گردد. این آیه (مائده / ۵) در صورتی که طعام در آن به معنای ذبائح یا اعم از ذبائح تفسیر گردد، ناسخ آن است و نمی‌توان بین این دو آیه

جمع نمود؛ زیرا آیه ۵ مائده در اواخر عمر پیامبر ﷺ نازل شده است. موید نسخ آن، اینکه طبق روایتی نامعتبر از مغیره از پیامبر ﷺ در جواز مسح بر کفش آمده که مغیره گفت من دیدم پیامبر ﷺ بر کفش مسح نمود، علی ﷺ فرمود: «این کار پیامبر ﷺ پیش از نزول سوره مائده بود و سوره مائده چند ماه قبل از رحلت پیامبر ﷺ نازل شده است.» منظور امام ﷺ این بود که آن حکم با نزول مائده نسخ گردیده و مسح بر روی پا واجب شده است. (محقق، ۱۳۶۱: ۲۶۴) و بعضی از مفسران تصريح کرده‌اند که این آیه، ناسخ قول دیگر خداوند است که می‌فرماید: «وَ لَا تَأْكُلُوا مَا لَمْ يُذْكُرِ أَسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ [الأنعام: ۱۲۱] ثُمَّ نَسْخَهُ الرَّبُّ عَزَّوَجَلُّ، وَ رَحْمُ الْمُسْلِمِينَ فَقَالَ الْيَوْمَ أَحَلَّ لَكُمُ الطَّيَّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أَوْثَوْا الْكِتَابَ فَنَسَخَهَا بِذَلِكَ». (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ / ۳: ۳۶) بلی اگر بین این آیه و آیه ۱۲۱ انعام که دلالت بر وجوب تسمیه دارد، به صورت مطلق و مقید جمع شود با این بیان در صورتی، ذیجه کتابی حلال است که وی نام خدا را هنگام ذبح ببرد. در این صورت آیه ناسخ نمی‌باشد.

۳. اسم اشاره در «ذلکم فسق»، یا به همه موارد برمی‌گردد؛ یعنی اکل محرامات و استقسام به ازلام فسق است و یا اینکه بهخصوص استقسام به ازلام برمی‌گردد. اگر احتمال نخست باشد همه موارد مصدق فسق معرفی شده است و اگر دومی باشد تنها استقسام به ازلام، فسق شمرده می‌شود.

۴. آیات مورد بحث در سوره مائده بر حرام‌های قبلی چیزی نیفروده است و به ملاحظه کلمه «الیوم» در آیه ۵ مائده که به صورت امتحان است، می‌خواهد چیزی را حلال کند که پیش از این حلال نبوده است. پیش از این آیه، آیه سوم با لفظ «الیوم يئس الذين كفروا من دينكم ...» و «الیوم اكملت لكم دینکم ...» آمده که هر دو مربوط به معرفی امام و رهبر جامعه است و نعمتی عظیم به مردم داده شد که پس از آن امید کافران نسبت به پیروز شدن بر مسلمانان و از بین بردن دین آنان به یأس مبدل شده و دین‌الهی کامل شده است. به دنبال این مسئله و این امتحان بزرگ، آیه پنجم امتحان دیگری را مطرح کرده و طعام‌های اهل کتاب را برای مسلمانان حلال کرده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴ / ۵: ۲۸۵)

و شاید حکمت آن این بوده است که ترس از سلطه سیاسی یا اقتصادی کافران پس از یأس آنان و اکمال دین معنا ندارد، از این رو، وجهی برای حرام بودن طعام اهل کتاب باقی نمی‌ماند.

۵. شرط مسلمان بودن ذایح در قرآن مطرح نیست، مگر اینکه میان وجوب تسمیه و مسلمان بودن ذایح تلازمی اثبات گردد.

۶. واژه طعام در لغت به معنای غذا و چیزهای خوردنی است براساس نظر لغویان، اهل حجاز هنگامی که کلمه طعام را بدون قید و شرط می‌آورند، مرادشان گندم است و یا غالباً در گندم استعمال

می‌کنند. چنان‌که جوهری در کتاب صحاح اللعه می‌نویسد: «طعام عبارت است از غذا و چیز خوردنی و گاه در خصوص گندم به کار رفته است.» (۱۴۱۰ / ۵ / ۱۹۷۴) ابن‌فارس در معجم مقایيس اللعه می‌نویسد: «طعام همان چیز خوردنی است ولی بعضی از اهل لغت گفته‌اند طعام در خصوص گندم به کار می‌رود.» (۱۴۰۴ / ۳ / ۴۱۰) ابن‌منظور در لسان‌العرب می‌نویسد:

طعام هر آن چیزی است که خورده می‌شود ... اهل حجاز وقتی که کلمه طعام را بدون قید و شرط می‌آورند، مرادشان گندم است. در حدیث ابی سعید چنین آمده: ما در زمان رسول خدا ﷺ صدقه و زکات فطر را از پیمانه‌ای از طعام یا پیمانه‌ای از جو جدا می‌کردیم. گفته می‌شود که مراد از طعام گندم است و همچنین گفته می‌شود که مراد از آن خرماست و این صحیح بهنظر می‌رسد؛ زیرا گندم در بین آنان، به اندازه‌ای کم بوده که به اندازه دادن زکات فطره از آن نبوده است. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ / ۱۲ / ۳۶۳)

به نظر نگارنده معنای طعام، مطلق خوردنی‌ها است و بر اساس قرائن حالی و مقالی در خوردنی خاصی مانند ذیحه، حبوب و گندم به کار می‌رود و اینکه گفته شده اهل حجاز هرگاه طعام گویند فقط گندم را اراده می‌کنند صحیح نیست؛ زیرا در تعداد زیادی از آیات که در منطقه حجاز نازل شده و روایات زیادی که از سوی معصومین ﷺ که اهل حجاز بوده‌اند، شرف صدور یافته و از طعام بدون ذکر قرینه، در اعم از ذباخ به کار رفته است، از این‌رو سخن علامه طباطبائی که می‌گوید: «واژه طعام، وقتی به گونه جامد، مطلق، بدون قرینه و قید مطلب در قرآن آمده، مفهوم گندم، یا دانه‌ها را افاده می‌کند؛ ناتمام است. به عنوان نمونه برخی از آیاتی را که واژه طعام در آنها در مطلق خوارکی‌ها به کار رفته یادآور می‌شویم:

كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلَالٌ لِّبْنِي إِسْرَائِيلَ. (مائده / ۹۶)
همه غذایها و خوارکی‌ها بر بنی اسرائیل حلال بوده است.

و نیز در این آیات طعام به معنای مطلق خوردنی‌ها آمده است: مائدہ / ۷۵؛ دھر / ۸؛ کهف / ۱۹؛ عبس / ۲۴؛ بقره / ۶۱ و ۲۵۹؛ فرقان / ۷ و احزاب / ۵۳.

و در آیه «فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعُمُوا الْبَائِسَ الْقَفِيرَ؛ (حج / ۲۸) پس از (گوشت) آنها بخورید و (نیز) به سختی کشیده نیازمند بخورانید» و در آیه «أَحْلَلَ لَكُمْ صَيْدُ الْبَيْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلَلَّسِيرَةَ؛ (مائده / ۹۶) شکار دریا و طعام آن به جهت بهره‌گیری از آن برای شما و مسافران حلال شده است» در این دو آیه طعام به خاطر قرینه در خصوص یکی از افراد طعام؛ یعنی لحم و گوشت به کار رفته است. و نیز در روایات زیادی، واژه طعام در معنای عام استعمال شده است. مانند این روایات:

امام صادق علیه السلام فرمود:

الوضوء قبل الطعام و بعده يُنفَى الفقر و يُزيد في الرِّزْق. (طبرسي، ۱: ۱۳۷۲ / ۲۶۵)

شستن دست، پیش و پس از غذا، فقر را از بین می‌برد و روزی را زیاد می‌کند.

رسول خدا علیه السلام فرمود:

احبّ الطعام الى الله ما كثرت عليه الايدي. (مجلسی ۱۴۰۳: ۵۹ / ۲۹۰)

بهترین غذاهای در پیش خدا آن است که خورندهان آن بسیار باشند.

و در برخی از احادیث، طعام تنها بر لحم حیوان اطلاق شده است.

تفسیر طعام در آیه مائده

دریاره چیستی طعام در آیه شریفه، سه تفسیر ارائه شده است:

یک. تفسیر طعام به حیوانات ذبح شده توسط اهل کتاب

تعدادی از مفسران شیعه و جمع زیادی از مفسران اهل سنت این تفسیر را برگزیده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۲۱۴) ابوحیان (۱۴۲۰: ۴ / ۱۸۲) آن را به معظم اهل تفسیر و ثمالي (۱۴۲۰: ۱ / ۳۴۵) و قبوچی (بی‌تا: ۲۴۵) به اهل تفسیر نسبت داده‌اند و ابن‌کثیر (۱۴۱۹: ۳ / ۳۵) و ابن‌عجیله (۱۴۱۹: ۲ / ۱۱) ادعای اجماع و اتفاق علمای اهل سنت بر این تفسیر نموده‌اند و همین تفسیر مختار ابن عباس، قتاده، سدی، ابی درداء، مجاهد و ابراهیم است. (جصاص، ۱۴۰۵: ۳ / ۳۲۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۲۱۴) مغنية از طرفداران این تفسیر است و در نقد تفسیر طعام به حبوبات، می‌نویسد: «اما تفسير الطعام بالحبوب خاصة بعيد كل البعد عن فصاحة القرآن و بلاغته» (مغنیه، ۱۴۲۴: ۳ / ۱۸)

طرفداران این تفسیر دلایل زیر را در اثبات آن ذکر نموده‌اند:

1. بدون تردید خوارکی‌های اهل کتاب غیر از گوشت از قبیل: حبوبات، گندم، جو و میوه‌جات، پیش از نزول این آیه نیز حلال بوده است و شأن نزول‌ها و احادیثی که ذیل آیه ۸ سوره انسان «و يطعمنون الطعام ...» وارد شده (بحراتی، ۱۴۱۶: ۵ / ۵۴۷ – ۵۴۶) بهترین گواه این مطلب است و بسیار روشن است که سوره هل اتی، پیش از سوره مائده نازل شده است، بنابراین آیه «اللَّهُ أَعْلَمُ بِكُمُ الظِّيَافَاتِ وَ طَعَامَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ حَلَّ لَكُمْ» حتماً چیز جدیدی را که پیش از این حلال نبوده، حلال می‌کند و آن یا منحصر در ذبایح آنهاست و یا بالأخره شامل ذبایح آنان نیز می‌شود (جصاص، همان) و بیان حلیت آن ضرورتی

ندارد و در صورت شک اصاله الحل جاری است (مراغی، بی‌تا: ۶ / ۶۰) و اینها نیازی به تذکیه ندارد.
(رک: ابوحیان، ۱۴۲۰ / ۴: ۱۸۲؛ کیاھراسی، ۱۴۰۵ / ۳: ۲۸)

در پاسخ این استدلال و نیز این پرسش که «طیبات» پیش از این نیز حلال بوده پس چرا آیه می‌گوید امروز طیبات بر شما حلال شد؟ گفته شده محتمل است که حلال و طیب در این آیه در برابر حرام غیر طیب شرعی نباشد؛ زیرا پیش از نزول این آیه، مسلمانان با اهل کتاب ارتباط تجاری داشته‌اند، از آنان قرض می‌گرفتند به آنان جنس می‌فروختند، غذای آنان را می‌خوردند. شواهد آن فراوان است از جمله حوادث خیبر و خوردن غذاهای آنان و خوردن پیامبر ﷺ از گوشت ذبح شده یهودیان و ... است. (طبری، ۱۳۷۵ / ۳: ۱۱۵۰) چنان‌که «طیبات» پیش از این نیز حلال بوده است اما آیه می‌گوید امروز طیبات بر شما حلال شدند. بنابراین یا باید این حلال و طیب را طیب و حلال سیاسی دانست و گفت تاکنون از نظر سیاسی و اقتصادی مناسب نبود که با آنان روابط سیاسی و اقتصادی گسترده داشته باشید؛ زیرا قوی بودند و مرتب توطنه می‌کردند و یا حلال را طبعی دانست و گفت اگر تا به حال طبع شما طعام آنان را قبول نمی‌کرد و تنفر داشتید، تنفر را کنار بگذارید. بنابراین جمله «امروز طیبات بر شما حلال شدند» مقدمه است برای جمله «طعام اهل کتاب بر شما حلال است»؛ چون مسلمانان در پی درگیری‌های زیاد با اهل کتاب و توطئه‌های مستمر آنان علیه مسلمانان و مسموم کردن پیامبر ﷺ در خیبر و آیات فراوانی که از معاشرت و دوستی با آنان نهی کرده بود، نسبت به آنان یک نوع تنفر پیدا کردند و آنان را تحريم کردند و از غذا و طعام آنان نمی‌خورند و صدر آیه در صدد از بین بردن این تنفر و تحريم سیاسی است. چنان‌که علامه طباطبائی می‌نویسد:

گویا دل‌های مؤمنان پس از آن همه سخت‌گیری و تشدید کاملی که در مورد معاشرت و آمیزش با اهل کتاب از شرع دیده‌اند درباره حلال بودن غذای آنان دچار اضطراب و شک بودند، برای رفع این اضطراب خداوند حلال بودن طیبات را ضمیمه کرد، تا مردم بفهمند غذاهای آنان نیز از نوع طیبات است. (طباطبائی، ۱۴۱۷ / ۵: ۲۰۴)

بنابراین اگر مقصود از حلال در آیه، حلال شرعی نباشد، در این صورت مسئله حلال بودن ذبایح اهل کتاب به آیه مرتبط نمی‌باشد. اما در جواب می‌توان گفت با این استحسان‌ها نمی‌توان حلال در آیه را از معنای شرعی منسلخ نمود بهویژه آن که لسان آیه، لسان امتنان است. افرون بر این مقصود از حلال و حرام در این آیات و آیات پیشین معنای شرعی آن است و «انما حرم...» و «حرمت» همه معنای شرعی را بیان می‌کنند و به مجرد احتمال نمی‌توان ظاهر لفظ را کنار گذاشت.
ثانیاً به فرض این‌که حلال و حرام سیاسی باشد، معلوم می‌شود که طعام اهل کتاب از نظر

شرعی، پیش از این حلال بوده و تناول آن اشکالی نداشته و تحريم تنها از ناحیه سیاسی بوده که این هم با قوت گرفتن مسلمانان و نزول آیه «الیوم احل لكم الطیبات» بطرف گردید.

۲. سیاق آیه؛ در آیات پیش از آیه ۵ مائده، سخن از صید و ذبایح است از این رو تفسیر طعام در آیه ۵ به ذبیحه به اقتضای سیاق اولویت دارد. (ابوحیان، ۱۴۲۰ / ۴ : ۱۸۲ و کاظمی، ۱۳۶۵ / ۴ : ۱۴۹)

۳. در مقام امتنان بودن آیه؛ آنچه متناسب با مقام امتنان است حمل طعام بر ذبیحه است؛ زیرا حرمت ذبایح برای مسلمانان مشقت دارد. (ابن عجیبه، ۱۴۱۹ / ۲ : ۱۱۰)

۴. کاربست واژه طعام در برخی آیات در معنای لحم؛ بدون تردید کلمه طعام در برخی از آیات فقط در خصوص گوشت به کار رفته است، مانند «و اطعماً الاصاری؛ اسیران را با گوشت اطعام کنید» و نیز «أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَ طَعَامُهُ مَنَاعًا لَكُمْ» (مائده / ۹۲) در حالی که در دریا جای حبوب نیست و یا در مورد گوشت قربانی گوید: «فَكَلُوا مِنْهَا وَ اطعماً الْبَائِسَ الْفَقِيرَ» (حج / ۲۸) (مغنية، ۱۴۲۴ / ۳ : ۱۹)

بنابراین حمل کلمه طعام بر یکی از افرادش (گوشت) با ظواهر قرآن سازگار است به ویژه آن که در اینجا قرینه بر این حمل وجود دارد.

۵. وجود روایاتی که در آنها طعام اهل کتاب را حلال دانسته و یا طعام در آیه را به ذبایح تفسیر نموده است.

۶. گفتار برخی از لغویان که قبلًاً بیان شد.

دو. تفسیر طعام به اعم از ذبایح

جمعی از مفسران شیعه و سنی مانند بیضاوی و خطیب گفته‌اند: «مقصود از طعام اعم از ذبیحه و غیر ذبیحه از خوراکی‌ها است.» (بیضاوی، ۱۴۱۸ / ۲ : ۱۱۶؛ خطیب، بی‌تا: ۳ / ۱۰۳۹)

دلایل تفسیر طعام به اعم از ذبایح بدین شرح است:

۱. قول لغویان؛ برخی از لغویان طعام را در اعم از ذبایح معنا کرده‌اند که پیش‌تر اقوال آنان بیان شد.

۲. فهم عرف؛ عموم مردم از کلمه طعام مطلق خوردنی‌ها را می‌فهمند و استعمالش در یکی از خوردنی‌ها در جایی است که همراه با قربانی باشد. شهید ثانی در تخصیص طعام در حبوب را صحیح نمی‌داند؛ زیرا خلاف لغت و عرف است. (عاملی، ۱۴۱۳ / ۱۱ : ۴۶۲)

۳. اطلاق و عموم آیه؛ اصولیان معتقدند که مفرد مضاف، افاده عموم می‌کند. از این رو کلمه طعام در آیه؛ که مفرد مضاف است افاده عموم می‌کند. (جناتی، ۱۳۷۵ / ۶)

ابن‌عربی در اینکه مقصود از طعام چیست؟ دو قول مطرح کرده است که یکی از آنها مطلق خوردنی است. سپس در تایید این قول استدلال به اطلاق لفظ نموده است. (ابن‌عربی، بی‌تا: ۲ / ۶۵۳)

برخی در جواب اطلاق گفته‌اند هرگاه اسمی با اسم یا صفتی همراه نباشد، آن مطلق است اما واژه طعام در این آیه مطلق نیست؛ زیرا «طعام» به «الذین» که اسم موصول است اضافه شده و آن را از مطلق بودن خارج ساخته است. (جناتی، همان: ۷) در جواب می‌توان چنین گفت که این نکته اطلاق را در دایره موصول نمی‌کند. به عنوان مثال اگر گفته شود «اکرم الذي له علم» از موصول فهمیده می‌شود که جاہل مشمول حکم نمی‌باشد اما هر که از علم برخوردار است را باید اکرام نمود و نیز برخی از دلایل تفسیر اول، مانند روایات و امتنان نیز بر این تفسیر جاری است.

سه. تفسیر طعام به حبوبات و سبزیجات

جمع زیادی از مفسران شیعه (ر.ک: طوسی، بی‌تا: ۳ / ۴۴۴؛ سبزواری نجفی، ۱۴۱۹ / ۱۳) و فیض کاشانی، ۱۴۱۵ / ۱۳ و تعدادی از مفسران اهل سنت که بیشتر حنفی هستند طعام را به حبوب (جو، گندم، ماش و مانند اینها) و بقول (سبزیجات) و برخی به گندم تفسیر نموده‌اند. چنان که این حیان می‌گوید: «بعضی از اصحاب حنفی گمان کردند منظور از طعام، گندم است» سپس جواب می‌دهد که طعام در آیه نمی‌تواند به معنای گندم باشد و طعام به معنای خوردنی‌ها است. (ابوحیان، ۱۴۲۰ / ۳: ۲۶۳)

دلایل تفسیر سوم

۱. بررسی مفهوم لغوی طعام که پیش‌تر به تفصیل در دیدگاه لغویان مطرح شد.
۲. فهم عرف؛ برخی گفته‌اند که فهم عرف و متعارف از کلمه طعام حبوب است. شهید ثانی این عرف را نموده است. (عاملی، ۱۴۱۳ / ۱۱: ۴۶۲)
۳. انصراف کلمه طعام به حبوب؛ اصولیان در بحث اطلاق گفته‌اند در صورت تمام بودن مقدمات حکمت، اطلاق محقق می‌گردد و یکی از شرایط، آن است که قدر متیقн در مقام تخاطب نباشد و در مورد واژه طعام قدر متیقن در مقام تخاطب وجود دارد و آن حبوب است. صاحب اطیب البیان در تفسیر طعام می‌نویسد:

مراد حبوبات است کما این که ظاهر لفظ طعام هم بیش از این دلالت ندارد و بر فرض اطلاق، منصرف یا قدر متیقن حبوبات است و مقدمات حکمت در اخذ به اطلاق جاری نیست سیما ادله خارجیه در موارد مختلفه که دلالت بر نجاست اهل کتاب دارد. (طیب، ۱۳۷۸ / ۴: ۳۰۳)

نقد و بررسی

الف) کلمه طعام به حبوب انصراف ندارد؛ زیرا کلمه طعام بر حسب شهادت لغت، عرف عام، آیات و روایات در کل خوارکی‌ها اعم از حبوب به کار رفته است.

ب) به فرض وجود انصراف، انصراف بدوى^۱ است نه استمراری و انصراف بدوى اعتباری ندارد. در صورت شک در انصراف، اصل عدم انصراف است. (ر.ک: مظفر، ۱۴۳۰ / ۱: ۲۴۳ - ۲۴۲)

ج) اگر اطلاق پذیرفته نشود باید قدر متيقн طعام را فقط گندم دانست نه همه حبوبات؛ زیرا چنان‌که پيش‌تر ذکر شد جمعی از لغویان تصريح کرده‌اند که اهل حجاز طعام را در گندم به کار می‌برند، درحالی که کسی طعام در آیه را منحصر در گندم ندانسته است.

۴. عام نبودن کلمه طعام؛ برخی بر این باورند که لفظ طعام در آیه که مورد استناد است افاده عموم ندارد.

پاسخ این مطلب پيش‌تر بيان شد که طعام اسم جنس و داري شمول می‌باشد و تمام مصاديق آن را شامل است.

۵. روایات؛ مهم‌ترین دليل تفسیر سوم، روایات است. برخی بر این باورند که طعام در آیه به معنای حبوبات است، به دليل اخباری که طعام را به حبوبات و سبزیجات تفسیر کرده و به سندهای گوناگون نقل شده است.

چنان‌که ابن‌مسکان از قتبیه اعشی از امام صادق^{علیه السلام} روایت می‌کند که از امام درباره معنای طعام در آیه «و طعام الذين اتوا الكتاب حل لكم و طعامكم حل لهم» پرسیدم، حضرت فرمود: «پدرم می‌گفت: طعام عبارت است از حبوبات و آنچه به آنها شباهت دارد.» (عاملی، ۱۴۰۹ / ۲۴: ۲۰۵) در روایت صحیحی از هشام بن سالم از امام صادق^{علیه السلام}، آن حضرت طعام را عدس و نخود معرفی نموده است. (همان)

محمد بن سنان از ابی الجارود می‌گوید از حضرت ابو‌جعفر^{علیه السلام} از معنای طعام در قول خداوند «و طعام الذين اتوا الكتاب حل لكم و طعامكم حل لهم» پرسیدم، حضرت فرمود: «منظور حبوبات و سبزیجات است.» (همان: ۵۱)

۱. متاخرین اطلاق مطلق را ناشی از مقدمات حکمت می‌دانند و می‌گویند انصراف مطلق به بعضی از مصاديق مانع از انقاد اطلاق در لفظ مطلق می‌شود. مانند انصراف مسح در آیه وضو به مسح با کف دست و گویند اگر انصراف ظهوری (ناشی از ظهور لفظ در مقید) باشد حجت است؛ یعنی خود لفظ به خاطر کثرت استعمال و اراده مقید، ظهور در مقید پیدا کند اما اگر انصراف بدوى باشد؛ یعنی انصراف ناشی از لفظ نباشد بلکه ناشی از عامل خارجی مانند غلبه وجودی فرد مورد انصراف باشد، حجت نیست مانند: انصراف ماء در عراق به آب دجله و فرات. (مظفر، ۱۴۳۰ / ۱: ۲۴۲)

محمد بن خالد از ابن عمیر از هشام بن سالم از امام صادق ع روایت می‌کند که از آن حضرت درباره آیه «طعام الذين اتوا الكتاب حل لكم» پرسیدم، حضرت فرمود: «عدس، نخود و غیر اینها است». (همان: ۲۰۵) دو روایت اخیر، از اعتبار سندی برخودار نمی‌باشد. (ر.ک: عاملی، همان: ۴۵۹)

تعدادی از روایات معارض

در برابر روایات فوق، روایات معارضی وجود دارد که مطابق ظاهر آیه، بر حیث ذبایح اهل کتاب دلالت می‌نماید، گرچه این روایات از نظر مضمون مختلف هستند، بعضی از آنها به گونه مطلق و برخی دیگر به گونه مشروط ذبیحه آن را حلال دانسته‌اند.

نمونه‌ای از روایات گروه نخست

حلیی می‌گوید از امام صادق ع درباره ذبیحه اهل کتاب و تزویج زنانشان پرسیدم. آن حضرت فرمود: «بابکی در آن نبیست.» (عاملی، همان: ۶۲؛ نیز ر.ک: همو: ۲۶ - ۲۴)

در خبر مستفیض و یا متواتر (شهیدثانی، همان) نقل شده است که زن یهودیه گوشت مسمومی را آورد، یکی از صحابه از آن خورد و بر اثر آن مسموم شد و مرد. پیامبر ص لقمه‌ای از آن در دهان خود گذاشت و خوردن و چون دانستند که مسموم است از خوردن دست کشیدند و سپس در اثر تاثیر زهر رحلت نمودند. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۹ / ۲۰۴؛ عاملی، همان و ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳ / ۳۵)

روایت دیگر روایتی است که از آن استفاده می‌شود طعام اهل کتاب اصالتا حلال است و حرمت آن عارضی از جهت نجاست ظروف آنان است. اسماعیل بن جابر می‌گوید از حضرت صادق ع درباره خوردن طعام اهل کتاب پرسش نمودم آن حضرت در پاسخ فرمود:

غذا و طعام ایشان را مخور. سپس اندک زمانی ساکت شدند و فرمودند: غذای ایشان را مخور. پس از سکوت کوتاهی دوباره فرمودند: غذای ایشان را مخور و این حکم را ترک نکن، نه از آن جهت که طعام آنان را حرام بدانی، بلکه طعام آنان را از جهت پاکی و تنزه ترک کن؛ زیرا در ظروف آنان شراب و گوشت خوک مصرف می‌شود. (کلینی، ۱۴۰۷: ۶ / ۲۶۴)

جمع بین اخبار حیث و حرمت

در جمع میان اخبار حرمت و حیث ذبایح اهل کتاب، وجوهی ذکر شده است که به نظر می‌رسد از

میان آنها جمع شهید ثانی رجحان دارد. ایشان نهی در اخبار حرمت را حمل بر تنزیه و کراحت نموده است؛ زیرا اخبار حرمت مشتمل بر نهی می‌باشد، مانند خبر محمد بن سنان و غیر آن که امام فرمود: «لا تأكل ذبائحهم» و این گونه نهی، ظهور در حرمت دارد. از سوی دیگر اخبار حلیت نص در جواز است، مانند خبر یونس بن بهمن که امام فرمود: «لا باس» و در خبر اسماعیل بن عیسی، امام فرمود: «... نعم و ...». بنابراین حکم به حرمت ذبایح اهل کتاب مبتنی بر ظهور است و حکم به حلیت ذبایح آنها مبتنی بر نص و به مقتضای حمل ظاهر بر نص، باید اخبار حرمت حمل بر کراحت شود. (عاملی، همان: ۴۶۴) تفصیل بحث را باید در مباحث فقهی جستجو کرد.

نتیجه

۱. در آیات مذکور، حیوانی که برای غیرخدا ذبح شده، حرام شمرده شده است و حالیه بودن جمله «وانه لفسق» در آیه ۱۲۱ انعام این تفسیر را تأیید می‌کند.
۲. در آیه پنجم سوره مائدہ در صورتی که کلمه طعام در آن به معنای ذبایح و یا اعم از آن باشد ناسخ آیه وجوه تسمیه (انعام / ۱۲۱) است.
۳. معنای طعام به شهادت عرف و لغت، مطلق خوردنی‌ها است و استعمال آن در گندم، جو و حبوب است دیگر بر اساس قرینه لفظی و یا حالی است.
۴. روایاتی که در آنها طعام به حبوب تفسیر شده و ذیبحه کتابی حرام شمرده شده است با روایات حلیت ذیبحه تعارض دارد. در این صورت یا هر دو از درجه اعتبار ساقط می‌گردد و به ظاهر آیه رجوع می‌شود و یا روایات حلیت به خاطر مطابقت با آیه رجحان پیدا می‌کند و ذکر تسمیه مستحب می‌باشد.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.
- آلوسی، شهاب الدین سید محمود، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الكتب العلمية.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، بیتا، التحریر و التنویر، بیجا.
- ابن عجیله، احمد بن محمد، ۱۴۱۹ق، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، قاهره، حسن عباس زکی.
- ابن عربی، ابو عبدالله محی الدین محمد، ۱۴۲۲ق، تفسیر ابن عربی، بیروت، دار احیاء التراث العربي.

- ابن عربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر، بی تا، احکام القرآن، بی نا.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، معجم مقایيس اللغة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، منشورات محمدعلی ییضون.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چ سوم.
- استرآبادی، محمد بن علی، بی تا، آیات الأحكام، تهران، مکتبة المراجی.
- امام خمینی، سید روح الله، بی تا، تحریر الوسیلة، قم، دار العلم.
- اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ ق، البحار المحيط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد بعثت.
- بلاغی، محمدجواد، ۱۴۲۰ ق، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد بعثت.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، أنوار التنزيل و أسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
- پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۵۶، نهج الفصاحة، تهران، جاویدان.
- شمالي، ابو حمزه، ۱۴۲۰ ق، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دار المفید.
- جصاص، احمد بن علی، ۱۴۰۵ ق، احکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰ ق، الصحاح؛ تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت، دار العلم للملائين.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

- حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتوح، ۱۴۰۴ ق، آیات الأحكام، تهران، نوید.
- حسینی همدانی، سید محمدحسین، ۱۴۰۴ ق، انوار درخشنان، تهران، کتابفروشی لطفی.
- حوزی، عبد علی بن جمعه عروسی، ۱۴۱۵ ق، تفسیر نور الشقین، قم، اسماعیلیان، چ چهارم.
- خطیب، عبدالکریم، بی تا، التفسیر القرآنی للقرآن، بی نا.
- دعاش، حمیدان قاسم، ۱۴۲۵ ق، اعراب القرآن الکریم، دمشق، دار المنیر و دار الفارابی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات الفاظ القرآن، بیروت و دمشق، دار العلم و دار الشامیة.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، ۱۴۱۹ ق، ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، بیروت، دار التعارف.
- سمرقندی، نصر بن محمد، بی تا، بحرالعلوم، بی تا.
- شریف لاھیجی، محمد بن علی، ۱۳۷۳، تفسیر شریف لاھیجی، تهران، نشر داد.

- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، چ دوم.
- ———، ۱۴۱۹ق، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، مؤلف.
- صافی، محمود بن عبدالرحیم، ۱۴۱۸ق، *الجدول فی اعراب القرآن*، دمشق، بیروت، دار الرشید و مؤسسه الإیمان، چ چهارم.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ———، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، حسن بن فضل، بی تا، *مکارم الاخلاق*، ترجمه سید ابراهیم میرباقری، تهران، فراهانی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البيان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو، چ سوم.
- ———، ۱۳۷۷، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران و قم، دانشگاه تهران و مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۷۵، *تاریخ الامم و الملوك*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چ پنجم.
- ———، ۱۴۱۲ق، *جامع البيان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرين*، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چ سوم.
- طوosi، محمد بن حسن، *التبيان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبد الحسین، ۱۳۷۸، *اطیب البيان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام، چ دوم.
- عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ق، *مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية.
- فيض کاشانی، ملا محسن، ۱۴۱۵ق، *تفسیر الصافی*، تهران، صدر، چ دوم.
- فيومی، احمد بن محمد مقری، بی تا، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم، منشورات دار الرضی.
- قرطی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- قنوجی، سید محمدصادق، بی تا، *نیل المرام من تفسیر آیات الاحکام*، بی تا.
- کاظمی، جواد بن سعید، ۱۳۶۵، *مسالک الأفهام إلى آیات الأحكام*، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چ دوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دار الكتب الإسلامية، چ چهارم.

- کیاھراسی، ابوالحسن علی بن محمد، ۱۴۰۵ق، *احکام القرآن*، بیروت، دار لکتب العلمیة، چ دوم.
- مراغی، احمد مصطفی، *تفسیر المراغی*، بی تا، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقيق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مظفر، محمدرضا، ۱۴۳۰ق، *أصول الفقه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ پنجم.
- معنیه، محمد جواد، ۱۴۲۴ق، *تفسیر الکاشف*، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- ———، بی تا، *التفسیر المبین*، قم، بنیاد بعثت.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، بی تا، *زبدۃ البیان فی احکام القرآن*، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- مکارم شیرازی و همکاران، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نموذج*، تهران، دار الکتب الإسلامية.

ب) مقاله‌ها

- آیتی، سید محمدرضا، ۱۳۸۴، حلیت و حرمت ذبیح اهل کتاب و پیامدهای حقوقی آن، پژوهش دینی، شماره ۹، تهران، انجمن علوم قرآن و حدیث ایران.
- جناتی، ابراهیم، ۱۳۷۵، نظریه حلیت ذبایح اهل کتاب، کیهان اندیشه، شماره ۶۵. قم، موسسه کیهان.
- رهبری، حسن، ۱۳۸۱، حکم کشتار چهار پایان به دست اهل کتاب، فقه (کاوشنو در فقه اسلامی)، شماره ۳۱ و ۳۲، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

